

## پیرامون داستان ذوالقرنین

نوع بشر به شکل و صورت امروزی خود سرگذشتی لااقل يك مليون ساله دارد. از این مدت فقط در حدود سه هزار سال اخیر دارای تاریخ مدون می باشد و بقیه در تاریکی عمیقی فرو رفته است. ضمناً تردیدی نیست که نه تنها «تاریخ» به شکل مدون و کوتاه خودریشه های بس مهمی در ماقبل تاریخ دارد بلکه بسیاری از مسائل علمی دیگر نیز که با خودشناسی بشر مربوطند در گرو روشن شدن مبادی میراث فرهنگ ماقبل تاریخی می باشند.

اما میراث فرهنگ باستانی نیز غالباً یا به صورت سمبولیزم و اشارات و استعاراتی بدست ما رسیده که به صورت ظاهر معقول و قابل درک به نظر نمی رسند و یا متضمن نکاتی هستند که به ذهن امروزی ما بیگانه و مجهولند - وغالباً البته هر دو. خوشبختانه علم روان شناسی مسئله سمبولیزم را تا حد زیادی روشن کرده و ضمناً امروزه اطلاعات ذی قیمتی نیز درباره جغرافیای باستانی آسیای جنوب غربی که به عنوان محل پیدایش، پرورش و گسترش میراث فرهنگی از منته ماقبل تاریخی شناخته می شود در دست است، و بنابراین در مواردی می توان با استفاده از این دو به نتایج بسیار جالب و ارزنده ای رسید. از آن قبیل است داستان ذوالقرنین قرآن.

داستان ذوالقرنین به ترتیبی که در قرآن کریم آمده است از دیرباز مورد توجه مفسرین بوده، و شاید آخرین آنها مولانا ابوالکلام آزاد باشند که مسئله را ضمن رساله ای تحت عنوان «ذوالقرنین یا کورش کبیر» (۱) مورد بررسی قرار داده اند. اما در این زمینه از تحقیق غالباً نمی توان به حقیقت مطلق رسید، بلکه فقط می توان به تدریج به آن نزدیک تر شد، و تردیدی نیست که بحث بسیار جالب مولانا آزاد نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد. بنابراین جا دارد که داستان مزبور در پرتو اصل سمبولیزم و حقایق جغرافیای باستانی که امروزه در دست است مورد بررسی مجددی نیز قرار گیرد تا شاید بتوان بدین طریق به حقایق جدیدی دست یافت.

\*\*\*

با در نظر گرفتن این اصل که وجه شاخص «ذوالقرنین» عبارت از شاخ دار بودن اوست بررسی مسئله را از معرفی سمبولیزم شاخ آغاز می کنیم.

«خرافه» بسیار جالبی در این زمینه که به احتمال قریب به یقین متضمن يك پیام بسیار مهم تاریخی نیز می باشد عبارت از داستان معروف «گاو - ماهی» است. می گویند دنیا بر روی شاخ گاوی قرار دارد و گاو در روی ماهی است و ماهی در دریاست و هر وقت زنبور و یا مگسی نزدیک گاو بشود و او سر خود را تکان بدهد زلزله روی می دهد.

کمتر می توان تردید داشت که این «خرافه» چیزی جز بیان مبادی بنیادی تمدن در

چند کلمه نیست ، و بدیهی است در آن ازمئه بسیار طولانی که هنوز تحریری وجود نداشته برای حفظ تاریخ راهی جز توسل به این قبیل « فورمول » ها نبوده است .

اتفاقاً سمبولیزم مربوطه هنوز معمول و مصطلح است . امروزه در زبان فارسی و روی شاخ چیزی و یا کسی گشتن ، به معنی وابستگی مطلق است ، به طوری که مثلاً می گوئیم « فلان مؤسسه روی شاخ فلان کس می گردد » . بدین طریق به احتمال قریب به یقین این مطلب که دنیا بر روی شاخ گاوی قرار دارد به این معنی است که گاو يك نقش بسیار مهم و حیاتی در تاریخ بشر داشته و دارد . و در حقیقت کافیست که انسان انواع محصولات را که از گاو بدست می آید و اهمیت حیاتی آنان را برای بشر فرهنگی در نظر بگیرد تا معلوم شود که حتی امروزه نیز با وجود پیشرفت های معروف علمی و فنی هنوز هم دنیا تا حد زیادی روی شاخ گاو می گردد .

واقع بودن گاو بر روی ماهی نیز به این معنی است که ماهی مبنای قدیمی تر زندگی بشر فرهنگی بوده است . توضیح این که بررسی منطقی چگونگی پیدایش آن فرهنگی که در سرچشمه میراث فرهنگی امروزی قرار داشته نشان می دهد که به احتمال قریب به یقین پدیده مزبور در ساحل دریا روی داده و ماهی مبنای اولیه ترك زندگی شکاری و وابستگی مستمر انسان ها به يك مکان ثابت بوده است . در تأیید این اصل سمبولیزم ماهی را در فرهنگ ملل و منجمله در قصه ها و هنر تزئینی ایران زمین داریم . هم چنین خیلی بعید نیست که مقصود حافظ از « گم گشته ساحل دریا » همین نکته بوده باشد . نظایر این قبیل بینش ها در ادبیات ایران زیاد است .

در زمینه قدمت نقش گاو در زندگی بشر فرهنگی سطور زیر از کتاب « اساطیر ایرانی » (۱) جالب است : « به عقیده زرتشتیان نخستین بشر گئی مرتین ( زندگی بشری ) بود و روح او مدت سه هزار سال طی دورانی که آفرینش جنبه معنوی داشت با روح گاو نخستین يك جا می زیست . . . در این عبارت اشاره به « دورانی که آفرینش جنبه معنوی داشت » متضمن يك دنیا معنی است که متأسفانه خارج از موضوع بحث فعلی ما می باشد . اما این نکته که روح بشر نخستین با روح گاو نخستین در يك جا می زیست به احتمال قریب به یقین به این معنی است که مدت مدیدی بین آن دو نه تنها همزیستی مسالمت آمیز بلکه انس و الفتی نیز برقرار بوده است .

توضیح این که با در نظر گرفتن آنچه گذشت به آسانی می توان درك کرد که بشر فرهنگی اولیه تحت شرایط وفور ماهی که در همه فصول سال در دسترس بوده احتیاجی به شکار و گوشت گاو نداشته و در نتیجه در صورت همزیستی آن دو به احتمال قوی گاو برای اولین مرتبه تقریباً خود بخود اهلی شده است . نتیجه دیگری که از چنان وضعی می توان گرفت این است که احتمالاً بشر فرهنگی اولیه در آغاز « اهلی » شدن گاو فقط از شیر آن استفاده می نموده و چون در آن زمان های خیلی باستانی هنوز ظرفی نداشته احتمالاً شیر را مستقیماً از پستان گاومی مکیده است . مطمئناً به اتکاء چنین سوابقی است که مصریان باستانی

گاو را يك موجود آسمانی و دایهٔ نوع بشر می خوانده اند ، و هم چنین است تصویر يك ملكهٔ باستانی مصر را داریم که شیر را مستقیماً از پستان گاو مقدس می مکد.

در خط هیروگلیفی مصر نیز می بینیم که شکل سر گاو حرف اول را تشکیل می دهد و این سرمشق حرف اول بسیاری از الفباهای جهان اعم از قدیم و جدید شده است، به طوری که ظاهراً در زبان عبری نیز کلمهٔ « ALEPH » به معنی گاو است. به احتمال قریب به یقین تقدس گاو در پاره ای ادیان دیگر نیز مبتنی بر همین سوابق می باشد ، و هم چنین بر حسب چنین سوابقی است که زمانی شاخ گاو به عنوان يك زینت سمبولیک در تاج شاهان قرار می گیرد و به طوری که خواهیم دید بالمآل به صورت هلال ماه خودنمایی می کند .

نگفته نماند که امروزه برطبق قرائن گوناگونی سرچشمهٔ میراث فرهنگی در حدود آسیای جنوب غربی جستجو می شود ، لذا محفوظ ماندن آثار معتقدات بسیار باستانی را در سرزمین مصر به ترتیب بالا نباید به معنی پیدایش « تمدن » در کشور مصر و گسترش آن از سرزمین مزبور دانست ، بلکه این فقط خصوصیات فرهنگی و محیطی مصر باستان بوده که موجب حفظ آثار مزبور گردیده است . ضمناً امروزه این يك اصل مسلمی است که در ازمئهٔ باستانی گاو وحشی در آذربایجان و گیلان و مازندران و نیز به احتمال قوی در قفقاز می زیسته است . و برطبق قرائن گوناگونی که طبعاً مجال بحث آن در صفحات فعلی نیست چنین به نظر می رسد که باید محل اهلی شدن گاو را در آذربایجان ایران جستجو کرد.

در زمینهٔ این مسئله نیز که وقتی مگسی و یا زنبوری مزاحم گاو می شود گاوسر خود را تکان می دهد و زلزله روی می دهد حکایت زنبوری رادر داستان هیتی تلپینو (TELEPINU) داریم که می تواند به حل مسئله کمک کند . توضیح این که به احتمال قوی افسانهٔ تلپینو داستان چشمه ای است که سمبول باروری و برکت بوده و زمانی بر اثر زلزله خشک شده و بعداً نیز بر اثر زلزله هائی دوباره جاری شده است. بدین طریق قویاً محتمل به نظر می رسد که مسئلهٔ زنبور یا مگس مربوط به صدائی باشد که در مراحل مزبور از چشمهٔ نامبرده بر - می خاسته و شبیه صدای زنبور بوده است و نیز همین نکته است که در سمبولیزم گاو - ماهی منعکس می باشد . ضمناً قرائن زمین شناسی و فرهنگی گوناگونی وجود دارد که سرچشمهٔ میراث فرهنگی از طرفی دارای چشمه های جوشان فراوان و از طرف دیگر يك سرزمین زلزله خیز بوده است. تذکر این نکته نیز لازم است که قوم هیتی که در آسیای صغیر ساکن بوده از حدود بحر خزر برخاسته است.

\*\*\*

اما سمبولیزم شاخ در فرهنگ ملل، و شاید بتوان گفت بالاخص در فرهنگ ایران، به صور گوناگونی خودنمایی می کند . به طوری که می دانیم در پاره ای خانه های روستائی ایران دوشاخ آهو را بر بالای درب ورودی خانه نصب می کنند . این جا شاخ سمبول قدرت و دفاع است و در نتیجه برای دفع شر و دور کردن بلا در مقام شاخ خود قرار گرفته است. صورت دیگری از همین سمبولیزم را در سر ستون های کاخ تخت جمشید می بینیم که دو گاو پشت به پشت در حقیقت سقف را بر روی شاخ های خود نگاه داشته و بدین طریق ضامن ایمنی

کاخ می باشند .

صورت دیگری از قضیه را در زمینه « هئومه » اساطیر زردشتی می بینیم . در اساطیر مزبور « هئومه » گاهی به معنی نی شکر (۱) ، و گاهی به معنی شکر می باشد و گاهی نیز با شاخ گاو مربوط می گردد .

به احتمال قریب به یقین در ازمئه اساطیری نی شکر و فرآورده های آن از قبیل شکر و شربت والکل بالاخص به مناسبت خاصیت نیروبخش آنان ، یعنی به مناسبت تقویت کنندگی جسم و دفع ناخوشی و ناتوانی مورد توجه بوده است ، و اصل سلامتی نیز درحقیقت بااصل ایمنی و امنیت ارتباط نزدیک دارد و بدین طریق ارتباط هئومه با شاخ گاو که نمودار امنیت بمعنای وسیع آن است روشن می گردد .

به احتمال قوی در ادامه همین سمبولیزم سلامتی است که اروپائیان قرون وسطی با وجود این که انواع ظروف برای نوشابه فراهم بوده در ضیافت ها شراب را بیشتر در شاخ گاو می نوشیده اند . صورت خیلی پیشرفته تر همین سمبولیزم را در کشور چین می بینیم که برای شاخ کردن خاصیت طبیی قائلند تا حدی که زمانی تجارت شاخ های مزبور نسل کردن را تهدید می کرد . قرینه همین اعتقاد را در اروپای قرون وسطی مشاهده می کنیم که شاخ « Unicorn » - یک حیوان تک شاخ افسانه ای - را ضد زهر می دانستند . ضمناً از عجایب اتفاقات این که امروزه در روسیه نوعی داروی مقوی از شاخ گوزن تهیه می کنند ، به طوری که گوئی طب قدیم چینی در قضاوت خود خیلی به خطا نرفته بوده است .

در هنر تزئینی اروپائی نیز شکل شاخی را می بینیم که گاهی گل و گیاه و گاهی میوه ها و غلات از دهانه آن بیرون می ریزد . این شاخ که ( CORNUCOPIA ) نامیده می شود سمبول وفور نعمت است و بر طبق اساطیر یونانی یادگار شاخ بزی است که زئوس خدای خدایان یونان را شیر داده است . بدیهی است که فراوانی نعمت از طرفی خود نمودار امنیت از گرسنگی و از طرف دیگر محتاج امنیت از خطر آن عوامل خارجی است که چشم طمع بر نعمت های مزبور دوخته باشند ، و بدین طریق ( CORNUCOPIA ) نیز مانند هئومه نمودار امنیت به معنای وسیع آن می باشد . مسئله ارتباط سمبولیزم مزبور با زئوس مطلب بسیار جالب دیگری است . توضیح این که کلمه زئوس از کلمه ZEO ی یونانی است که به معنی جوشیدن است و این مطلبی است که تقدس چشمه های جوشان باستانی را به عنوان سمبول باروری ، و نیز نقش گلدانی را در هنر تزئینی ایران بخاطر می آورد که گل و گیاه از آن جوشیده و بیرون می ریزد - گلدانی که به احتمال قریب به یقین صورت زینتی چشمه های مزبور است . (۲)

در خاتمه باید اضافه کنیم که علی الاصول وسعت گسترش هر سمبولیزمی توأم با تحول و تنوع وسیع آن به ترتیب بالا به معنی قدمت زیاد آن است .

۱- امروزه قسمت شمال شرقی ایران (منجمله مازندران؟) به عنوان موطن نی شکر وحشی شناخته می شود ، ولی ظاهراً گاهی پیشینیان گیاهان دیگری را نیز به جای نی شکر قراردادند و هئومه خوانده اند .  
۲- مجله نیما مورخه مهرماه ۱۳۵۲ ص ۴۰۰ .

\*\*\*

برطبق سمبولیزم شاخ به ترتیب بالا توأم با نقش گاو در زندگی بشر فرهنگی طبیعی است که نه تنها شاخ بلکه خود گاو به عنوان حافظ و نگهبان مسکن و مأمن و وطن و کشور و یا « جهان » قرار گیرد. به طوری که گذشت عین همین سمبولیزم را در داستان گاو- ماهی و نیز در سرستون های تخت جمشید می بینیم. در آثار بابلی و آشوری نیز می بینیم که دو گاو در طرفین درب های معابد و کاخ ها قرار گرفته اند.

ضمناً در زمان ها و جاهائی که گوسفندداری اهمیت فراوان یافته باشد طبیعی است که سمبولیزم مربوطه به قوچ منتقل شده باشد. در تأیید این اصل در محله های مختلفی از شهر تبریز سنگ های سیاه رنگی وجود دارد که به شکل خیلی ساده به صورت قوچی تراشیده اند و عموماً به عنوان « سنگ قوچ » معروفند. اما در حقیقت سادگی این پیکره ها عمدی بوده به طوری که در شکل و رنگ آنها علاوه بر طرح کلی قوچ سه نوع سمبولیزم دیگر نیز می توان تشخیص داد. یکی شکل بدنه و سر قوچ که روی هم شکل يك استوانه را دارد و نمودار يك سمبول باروری خیلی ابتدائی و قدیمی است. دوم رنگ سیاه که نمودار فراوانی نعمت و باز نمودار باروری است و سوم يك شکل حلزونی بسیار ساده ای که به عنوان نمودار شاخ در طرفین سرکنده شده است. طرح مزبور نیز مبنای خیلی باستانی دارد و به احتمال قریب به یقین سرمنشاء طرح اسلامی در هنر تزئینی ایران است. (۱)

با در نظر گرفتن مطالبی که گذشت کمتر می توان تردید داشت که این قوچ ها زمانی به عنوان حافظ و نگهبان محله های شهر در محل های خود نصب شده بوده اند. (۲) هم چنین در يك گورستان قدیمی در قریه شادآباد تبریز ( شالوارچیق سابق ) يك مجسمه واقعی و خیلی زیبای قوچی را می بینیم که به احتمال قوی به عنوان حافظ و نگهبان در گذشتگان در آنجا گماشته شده است (۳). اسم شهر فعلی قوچان نیز از این حیث جالب است و احتمالاً حکایت از وجود پیکره های قوچ نگهبان در محل مزبور در يك زمان گذشته می نماید.

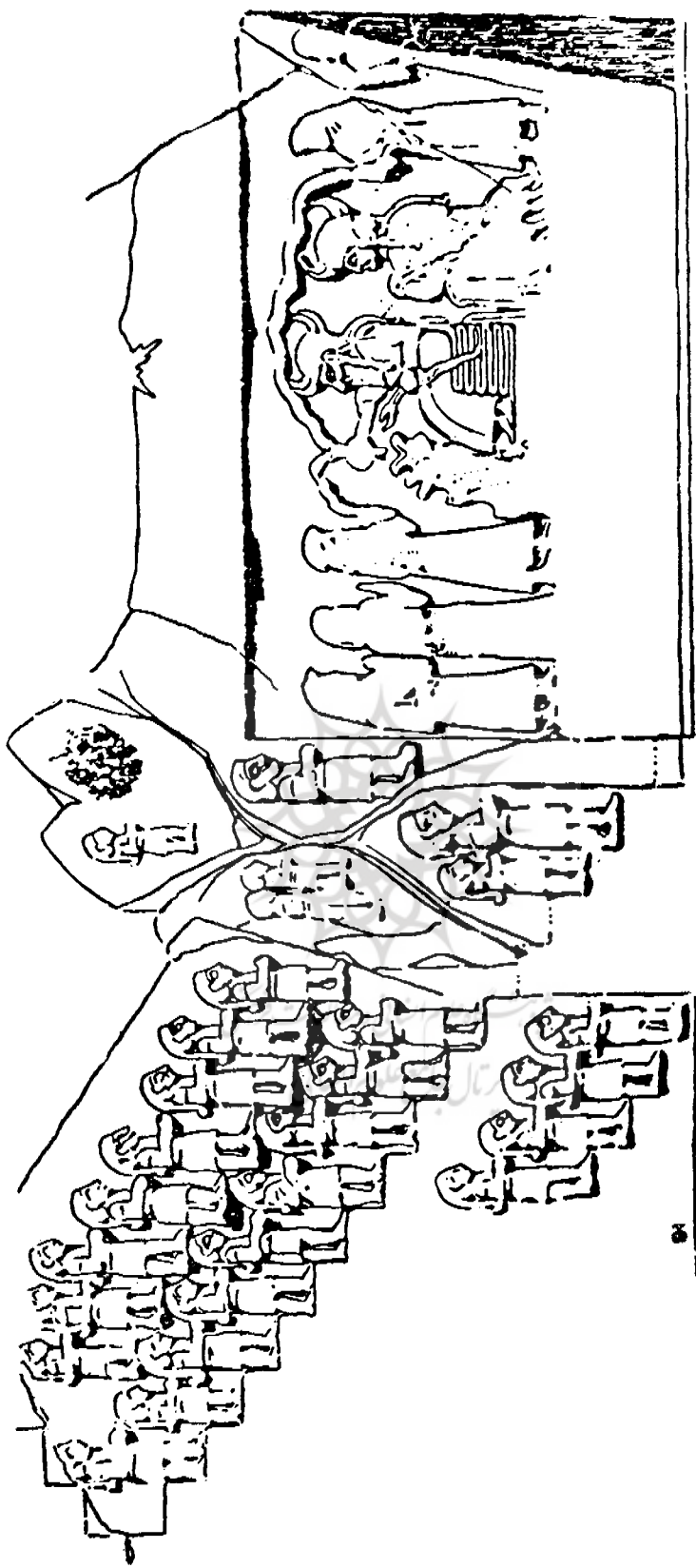
\*\*\*

در کتاب « ذوالقرنین یا کوروش کبیر » می بینیم که دانیال نبی در خواب قوچی را می بیند که دو شاخ بلند دارد و از آن دو یکی به طرف پشت خم شده است. ضمناً پیکره کوروش در حجاری معروف پاسارگاد با تاجی نشان داده شده است که دارای دو شاخ پشت به پشت می باشد که یکی در مجازات پشانی و دیگری در پشت سر قرار دارد. در نتیجه رؤیای دانیال بعنوان علامت ظهور کوروش تعبیر شده است.

۱- به احتمال قوی شکل حلزونی مزبور نیز که مبنای خیلی باستانی دارد متضمن معنای تأمینی می باشد ولی متأسفانه طرح مطلب مزبور مستلزم مقدمات خیلی طولانی و خارج از حوصله صفحات فعلی می باشد.

۲- امید است این قوچ ها منبعده نیز حتی الامکان در محل های سابق خود محفوظ بمانند.

۳- در این گورستان دو مجسمه سالم و بسیار جالب شیر ایرانی نیز وجود دارد که احتمالاً زمانی در طرفین ( شرق و غرب ) گورستان به عنوان نگهبان قرار داشته اند.



نقش برجسته عیلامی در کورائنگون (ممسنی) عکس از کتاب تاریخ عتیقه ایران تألیف پرفسور هر تسفد اقتباس شده .

با در نظر گرفتن آنچه گذشت بدیهی به نظر می‌رسد که رؤیای دانیال چه قبل و چه بعد از ظهور کوروش صورت گرفته باشد مبتنی بر سوابق خیلی باستانی تری بوده به طوری که تعبیر آن به عنوان علامت ظهور حافظ و نگهبان کشور و یا « جهان » در آن زمان‌ها تقریباً برای هر کسی روشن بوده است. ولی در این ضمن با این سؤال مواجه می‌گردیم که چرا شاخ قوچ و نیز شاخ‌های تاج کوروش بآن صورت قرار گرفته است ؟

کمتر می‌توان تردید داشت که قرار گرفتن شاخ‌ها به ترتیب بالا به معنی مراقبت و حراست همه جانبه می‌باشد. به احتمال قوی همین‌طور است در مورد عقاب دوسری که امروزه نشان بعضی کشورهای غربی را تشکیل می‌دهد (۱) و یا تصویر زینتی دوشیر پشت به پشت که همه روزه به عنوان نشان تلویزیون ایران مشاهده می‌کنیم. ضمناً بر طبق قرائنی که مجال بحث آنها در صفحات فعلی نیست قویاً محتمل به نظر می‌رسد که سرچشمه میراث فرهنگی سرزمین مقدسی بوده که دارای دو « در » یا دو « سرحد » بوده که یکی در حد شرقی و دیگری در حد غربی آن قرار داشته و حدود دیگر آن از آب دریا محصور بوده است. و بدین طریق به احتمال قوی شکل شاخ‌ها به ترتیب بالا مبنای خیلی باستانی داشته و علاوه بر مفهوم دفاعی به ترتیبی که گذشت متضمن نوعی تیمن نیز بوده است.

اما مطلب بسیار مهم این که دو شاخ پشت به پشت به ترتیب بالا از دیر زمانی قبل از کوروش در تاج شاهان جای داشته است. در این زمینه تصویری از حجاری برجسته **کورانگون** ( کوه رنگان؟) ممسنی فارس را در کتاب « آثار باستانی جلگه مرودشت » به قلم آقای علی سامی داریم. در این تابلو که یادگار ازمغه ماقبل تاریخی است دوشخصیت را می‌بینیم که پهلوی هم نشسته‌اند و هر کدام دو جفت شاخ ، يك جفت به جلو و يك جفت به عقب در تاج خود دارند. شخصیت جلوی - بر روی تلی از پارچه که به دقت تاشده است نشسته و در حالی که چیزی شبیه انار در یکدست و چیزی شبیه ماهی در دست دیگر گرفته تنه درخت کهنی را که يك صنم ماقبل تاریخی است در جلو خود دارد شخصیت مزبور رو به طرف يك شکاف طبیعی در سنگ که به احتمال قریب به یقین نمودار سرحد قرار گرفته است نشسته و در بیرون این شکاف کسانی به صف و رو به طرف او ایستاده‌اند. می‌توان تصور کرد که اینان خارجیانی هستند که خواهان کالای قلمرو محروسه می‌باشند ، و در این صورت شخصیت شاخ‌دار دیگری که ظاهراً مقام درجه دومی دارد ممکن است پادشاه خارجیان مزبور باشد که برای انجام مهمی به آنجا آمده است.

هم‌چنین دکتر ژ. کنتنو ( CONTENAU ) در کتابی به عنوان « طوفان بابلی » تصاویری از مهرهای بابل نقل می‌کند که انسان‌هایی را با کلاه‌هایی که دارای دو شاخ ، یکی در جلو و دیگری در پشت سر ، می‌باشند نشان می‌دهند ، و اینها احتمالاً پادشاهان و یا خدایان باستانی بوده‌اند. ضمناً به احتمال قریب به یقین تصویر **کورانگون** با دو جفت شاخ در تاج ابتدائی‌تر و در نتیجه قدیمی‌تر از تصویرهای ساده‌تر بابلی می‌باشد. به‌هر حال

۱- در این زمینه جالب است که یشمیاه نبی کوروش را عقاب شرق خوانده است ( کتاب مولانا آزاد ص ۴۱ ) .

بدین طریق بدیهی است که اسم و رسم « ذوالقرنین » مربوط به زمان‌های خیلی قدیمی تراز کورش کبیر می‌باشد.

درحقیقت باید کوروش ، و به جهاتی که ذیلا خواهد آمد اسکندر ، را جزو آخرین پادشاهانی دانست که از سمبولیزم شاخ استفاده کرده‌اند. درعین حال طرح دوشاخ پشت به پشت را به صورت هلال کوچکی در تاج پادشاهان ساسانی نیز می‌توان تشخیص داد . به احتمال قوی هلالی که بر بالای معبد تخت سلیمان در آذربایجان وجود داشته (۱) نیز صورت ساده‌تر و در عین حال زیباتر و آسمانی شده دوشاخ بوده است. در تأیید این نظر تصویری از گاو مقدس مصریان باستانی را داریم که قرص ماه را در بین دوشاخ خود دارد، و بدین طریق علاوه بر شباهت جفت شاخ‌های گاو بر هلال ماه یک ارتباط عقیدتی بین آن دو را نیز می‌توان تشخیص داد. درعین حال البته کاملاً ممکن است که سمبولیزم هلال لااقل در ایران بجای اینکه مستقیماً از شاخ گاو سرچشمه گرفته باشد از تاج « ذوالقرنین » ها منبث شده و بدین طریق فقط من غیر مستقیم با شاخ گاو مربوط باشد.

\*\*\*

اما به احتمال قریب به یقین قدیمی‌تر از کنده کاری کورائونون قصص و روایاتی است که از زمان‌های گذشته به یادگار مانده و در تفسیر آیات قرآن درباره ذوالقرنین مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

جورج سیل ( G. SALE ) که قرآن را به زبان انگلیسی ترجمه کرده (۲) در تفسیر سوره کهف (آیه‌های ۸۲ و بعد) درباره ذوالقرنین می‌نویسد : « اکثریت مفسرین (البیضاوی ، زمخشری ، جلال الدین ، یحیی) فرض می‌کنند که این‌جا مقصود اسکندر کبیر است . . . ولی درباره منبای این عنوان عقاید بسیار مختلفی وجود دارد . بعضی‌ها تصور می‌کنند که این عنوان را باو داده بودند چون او پادشاه شرق و غرب بوده ویا برای اینکه در روی تاج خود دوشاخ داشته . . . تعدادی نویسندگان جدید بیشتر فرض می‌کنند که چون اسکندر در روی سکه‌های خود به عنوان فرزند ژوپیتر ( JUPETER AMMON ) با دو شاخ نشان داده شده این عنوان پیدا شده است . . . اما نویسندگان خوبی هم هستند که معتقدند شهریار مورد نظر در این قسمت قرآن اسکندر یونانی نبوده بلکه یک فاتح بزرگ دیگری بوده که دارای همان اسم و عنوان بوده و خیلی از اسکندر یونانی قدیمی‌تر و معاصر ابراهیم و یکی از اولین نسل پادشاهان ایران بوده است ( ابوالفدا ، خومیر ، تاریخ منتخب و غیره . . . )

در تفسیر بالا این مسئله که ذوالقرنین یکی از اولین سلسله سلاطین ایران بوده باشد بسیار جالب است. هم‌چنین است سطور زیر از رساله مولانا ابوالکلام که در ذیل صفحه ۴۱ به نقل از آثار الباقیه می‌نویسد : « در کتب جغرافی آمده است که یا جوج ما جوج فرقه‌ای از اتراک شرقی هستند ولی طبری گوید شاه آذربایجان در برابر آنان در ناحیه خزر سدی بست

- ۱- سفرنامه ابودلف ترجمه آقای ابوالفضل طباطبائی ص ۹۹ .
- ۲- چاپ اول این ترجمه به سال ۱۷۳۴ میلادی منتشر شده است .



وبالنتیجه باید این نکته مربوط به شمال غربی (ایران) باشد.

بدین طریق انسان از خود می‌پرسد که آیا اولین سلسله سلاطین ایران در آذربایجان نبوده‌اند؟ قرائن گوناگونی که مؤید این احتمال می‌باشند وجود دارد که متأسفانه طرح آنها مستلزم فرصتی خیلی وسیع‌تر از امکانات یک مقاله می‌باشد.

جورج سیل نیز آیه‌های ۹۱ و ۹۲ از سوره کهف را که می‌فرماید «ثم اتبع سبباً اذا بلغ بین السدین ... الا آخر» چنین ترجمه می‌کند: «و او مسافرت خود را انجام داد از جنوب به شمال تا بین دو کوه رسید...» و در تفسیر ذیل صحیفه‌ای خود می‌نویسد: «بین آنها ذوالقرنین سد معروفی را که بلافاصله ذکر می‌شود در مقابل نفوذ یا جوج مأجوج بنا نمود. این کوهها در ارمنستان و آذربایجان واقعند، و بر طبق منابع دیگر خیلی شمالی‌تر و در سرحدات ترکستان (البیضاوی) ...»

\*\*\*

با در نظر گرفتن این اصل که در تفسیرهایی مانند هویت ذوالقرنین و محل دو کوه به ترتیب بالا مسلماً از روایات باستانی و تعبیرات رایج محافل مطلع و ذی صلاحیتی که همیشه در این مملکت وجود داشته است استفاده شده طبعاً مطالب مزبور شایان کمال توجه می‌باشند. نکته بسیار جالب دیگر این که بر طبق آیات قرآن ذوالقرنین پیش از آن که خواهان تنبیه متجاوزین باشد بر هدایت آنان توجه داشته‌است تا حدی که بر طبق نوشته سیل (SALE) پاره‌ای از مفسرین او را جزو پیغمبران دانسته‌اند. مولانا آزاد نیز در این زمینه می‌نویسد: «نه تنها قرآن درباره او ایمان به خدا و روزشمار را ثابت نموده بلکه او را جزو وحی - رسیدگان از طرف خدای قلم داده است.»

باید دانست که به احتمال قریب به یقین سلاطین اولیه ایران سلطنت و روحانیت را توأم داشته‌اند به طوری که احتمالاً مقام آنها مثلاً به مقام دالای لاهای تبت و یا پاپ‌های قرون وسطی و یا بر مقام خلافت در اسلام شباهت داشته‌است. و نیز قرائن گوناگونی حاکی است که آنان در یک محیط جذب و روحانیت حکمرانی می‌کرده‌اند به طوری که اگر چنین نبود شاید تمدن اولیه در این مرزوبوم (و در همه جهان؟) اصولاً نضج نمی‌گرفت، لذا شناختن آنان را جزو پیغمبران نباید خیلی بی‌پایه و ماخذ دانست.

(بقیه دارد)

### توقع و استعدا

بسیاری از مشترکین وجه اشتراك سال ۱۳۵۴ و عده‌ای از سال ۱۳۵۳ را پرداخت نکرده‌اند. توقع دارد در این پایان سال لطفاً حساب مجله را روشن کنید.